

نگاهی به سوی اختران و افلاک

سده پنجم هجری دوره اعتلای دانش نجوم در کشورهای اسلامی است. ظهور دانشمندانی نظیر ابوریحان بیرونی^۱ و حکیم عمر خیّام^۲ در مشرق و ابن صاعد اندلسی^۳ و ابواسحق زرقالی^۴ در مغرب متصرفات اسلامی گواه راستین این مدعا است، تألیف زیج طلیطی^۵ و زیج ملکشاهی^۶ و تقویم جلالی^۷ از فعالیت‌های مهم نجومی این عصر به‌شمار می‌رود. تنظیم زیج سنجری به‌وسیله عبدالرحمن خازنی^۸ در اوایل قرن ششم و زیج ایلخانی توسط خواجه نصیرالدین طوسی^۹ در قرن هفتم نشانگر ادامه حرکت روبه‌تعالی این‌گونه کوشش‌های علمی است. شاید ذکر این نکته ضروری باشد که قسمتی از مطالب مندرج در زیجها جدولهای مربوط به استخراج احکام نجومی است. ثبت این جدولها در میان مطالب سخت پیچیده ریاضی و هندسی نشان می‌دهد که احکام نجوم هنوز برای خود جا و مقام و طرفدارانی دارد و منجمانی مانند خازنی و خواجه نصیر طوسی کوشش‌های عنایتی به‌سوی آن دارند.

اما احکام نجوم چیست؟

احکام نجوم شناخت کیفیت استدلال از گردش فلک و طالعهای برجها و حرکت ستارگان است بر آنچه در زیرفلک قمر پیدا خواهد شد پیش از پیداشدن آن^{۱۰}، بنابراین علم احکام نجوم طریقه‌ای است برای غیب‌گویی مبتنی بر این نظریه

که ستارگان در کارهای آدمیان مؤثرند. این دانش سابقه‌ای بسیار قدیمی دارد. بدو در نزد بابلیان قدیم و بعدها در نزد یونانیان و رومیان رونق بسزا داشته و در بسط علم نجوم قدیم مؤثر بوده است.

در سده‌های پنجم و ششم علم احکام نجوم در ممالک اسلامی از رونق و روایی بیشتری برخوردار بود. و دانشمندی مانند ابوریحان بیرونی قسمت قابل ملاحظه‌ای از کتاب «التفهیم لاوائل صناعة التنجیم» را به احکام نجوم اختصاص داد و نویسنده و ادیبی مانند نظامی عروضی سمرقندی یکی از مقالات چهارگانه کتاب خود را در نجوم نوشت و بیشتر حکایات این مقاله را برپایه داستانهای صناعت تنجیم استوار ساخت.

در این عصر دانش احکام نجوم از انحصار ریاضی‌دانان و منجمان به‌درآمد و ذهن و فکر پزشکان و فلاسفه و شاعران و حتی کسانی را که با علوم غریبه سروکار داشتند به‌خود مشغول داشت. اغلب پزشکان با سواد یا خود منجم بودند و یا آثار مربوط به نجوم و احکام آن‌را مطالعه می‌کردند. شاعران و نویسندگان را نیز از این نمد کلاهی بود و احیاناً کلاهی گشادتر و با سهمی بیشتر از دیگران. پهنه وسیع آسمانها و افلاک و جایگاه دور از حد تصور ستارگان و صورتهای فلکی و استدلال از گردش ستارگان بر سرنوشت هر آنچه در زیر فلک قمر به‌وجود می‌آید فضای گسترده‌ای برای ابداع مضامین مبالغه‌آمیز ایجاد می‌کرد و بر خیال‌انگیزی شعر شاعران می‌افزود به‌همین جهت قلمرو ادبیات بیش از دیگر علوم مسخر اصطلاحات علم نجوم و دانش تنجیم گشته و شاعران این اصطلاحات را به‌عنوان ابزارها و اسباب کار خود در معنی‌آرایی به‌کار بردند. این‌گونه کاربردها را به‌حد وفور در صفحات دیوان‌های شاعرانی مانند عثمان مختاری و سنایی غزنوی و مسعود سعد سلمان و انوری ایبوردی و خاقانی شروانی می‌توان دید. بررسی استقرایی خمسه نظامی نشان می‌دهد که این شاعر مبدع نیز برای ابداع مضامین

زیبای خود در این دایره پانهاده و به یاری روشن فلکی به تصویر آفرینی پرداخته است. نظامی گاهی اطلاعات نجومی و زمانی اصطلاحات احکام نجومی و درمواقعی باورهای خاص در باب اختران و گهگاه اساطیر مربوط به ستارگان و درموردی نیز اختیارات را که یکی از مباحث احکامی است به خدمت معانی بلند شعری خود در آورده است:

با توجه به این نکته که بررسی همه موارد یادشده در خمسۀ نظامی در حوصلۀ یک مقاله نمی گنجد، نگارندۀ این سطور بر آن است که در این مقاله تنها اختیارات و طالع را (که از لوازم اختیار است) مطرح سازد و بحث در موارد دیگر را به عهده مقالات دیگری واگذارد.

اختیار به زعم منجمان تعیین وقت و زمانی برای آغاز کردن به کاری است که در آن وقت شروع کردن به آن کار مناسب با مقصود باشد.^{۱۲} اختیار وقت مساعد برای انجام دادن برخی کارها، یکی از پیش پا افتاده ترین مشغله‌ها برای منجمان بوده است. و شرط اساسی برای اختیار وقت مناسب استخراج طالع بوده است و هیچ گونه اختیاری بی استخراج طالع ممکن نیست.

طالع :

طالع در لغت به معنی برآینده و طلوع کننده و در اصطلاح نجومی و احکام نجومی برجی و یا درجه‌ای از منطقه البروج است که در وقت معینی (مثلاً هنگام تولد کسی و یا شروع به کاری مانند بنای شهری) در افق شرقی در حال طلوع باشد. احکامیان برای طالع اهمیتی خاص قائل بودند و منطقه البروج را از برج طالع برخلاف توالی بروج بر دوازده قسمت تقسیم می کردند و خانه‌های دوازده گانه برای صاحب طالع می ساختند و هر خانه‌ای را به امری اختصاص می دادند و بر پایه واقع شدن ستاره سعد و یا نحسی در این خانه‌ها و مسائل بسیار

دیگر به اظهار نظر می‌پردازند در این امر بویژه صلاح‌خانه طالع و صلاح خداوند خانه یکی از مسائل مورد عنایت منجمان بوده است صلاح‌خانه و یا تباهی آن در اصطلاح شاعران به صورت طالع نیک و طالع بد و صلاح صاحب‌خانه و یا فساد آن به صورت اختر نیک و یا اختر ناهمایون مطرح شده است.

خلوت‌نشین شهر گنجه در چشمه‌های نوشی که از طبع‌تر گشاده است به مناسبت‌های مختلف که سیاق داستانها ایجاب کرده است به سراغ اختیار وقت و طالع فرخ و احیاناً نافرغ رفته و برای قصه‌های خود گاهی زمان مناسب و طالع آراسته و پیروز ابداع کرده و زمانی فساد طالع و گرانی آن و نامناسب بودن وقت را ابتکار نموده است. در دنباله این مقاله به توضیح همین مطالب در پنج گنج نظامی می‌پردازیم.

اختیار و طالع در مخزن‌الأسرار

مخزن‌الأسرار نظامی که کتاب مناجات‌ها و خلوات و مقالات او در عفو و قهر یزدان و پرورش دل و مراعات عدل و فضیلت آدمی و بی‌وفایی دنیا و مسائل اخلاقی از همین دست است و جای پایی برای اختیار وقت وجود ندارد به همین سبب در این کتاب به ندرت دیده می‌شود که نظامی از طالع مسعود و طالع بد سخن بگوید. طالع مسعود را در خطاب زمین‌بوس ممدوح آورده و او را دعا کرده است که:

چون فلکت طالع مسعود داد عاقبت کار تو محمود باد

ص ۳۵

و طالع بد را در داستان زاهد مسجدی توبه‌شکن آورده است که معتکف کوی خرابات شده بود و خویشان را از هر گونه اتهامی مبرا می‌داشت و کار خود را به قضا تفویض می‌کرد و می‌گفت:

طالع بعد بود و بد اختر شدم نامزد کوی قلندر شدم

....

گر نه قضا بود من ولات کی مسجدی و کوی خرابات کی

ص ۱۲۰

اختیار و طالع در خسرو و شیرین

مثنوی خسرو و شیرین و دیگر مثنویهای نظامی برای طالع و اختیار وقت مناسبترین موقعیتها را دارند^{۱۳}. نظامی در اوایل داستان خسرو و شیرین بدبینی هرمز بر فرزند خویش خسرو پرویز را به وبال اختر نسبت می‌دهد و بزرگ امید^{۱۴} را بازگوکننده این اتفاق آسمانی قلمداد می‌کند:

بزرگ امید ازین معنی خبر یافت شه نو را به خلوت جست و دریافت
حکایت کرد کاختر در وبال است ملک را با تو قصد گوشمال است
بباید رفت روزی چند ازین پیش شتاب آوردن و بردن سر خویش
مگر کاین آتشت بی دود گردد وبال اخترت مسعود گردد

ص ۷۹

پس از آن که خسرو به دربار امپراتور روم پناه می‌برد، امپراتور ضمن ابراز شگفتی از این امر، ورود خسرو به آن سامان را به حساب اقبال طالع می‌گذارد و به استقبال پرویز می‌شتابد:

وز آن جا نیز یکران راند یکسر به قسطنطنیه شد سوی قیصر
عظیم آمد چو گشت آن حال معلوم عظیم‌الروم را ز آن فال در روم
حساب طالع از اقبال کردش به عون طالع استقبال کردش

ص ۱۶۰

و در نبرد خسرو پرویز با بهرام چوبین، بزرگ امید با اسطرابل با اختیار

وقت می پردازد و در طالعی مبارک خسرو را به پیکار بهرام می فرستد این جنگ با پیروزی خسرو به پایان می رسد:

بزرگ امید پیش پیل سرمست	به ساعت سنجی اسطربلاب در دست
نظر می کرد و آن فرصت همی جست	که بازار مخالف کی شود سست
چو وقت آمد ملک را گفت بشتاب	مبارک طالع است این لحظه دریاب
ملک در جنبش آمد بر سر پیل	سوی بهرام شد جوشنده چون نیل

....

شکست افتاد بر خصم جهانسوز به فرخ فال خسرو گشت پیروز

ص ۱۶۳

پس از شکست بهرام چوین و فرار او به سوی چین خسرو پرویز بار دیگر درمداین با اختیار وقت مناسب بر تخت می نشیند:

چو سر بر کرد ماه از برج ماهی	مه پرویز شد در برج شاهی
ز ثورش زهره وز خرچنگ برجیس	سعادت داده از تلیث و تسدیس
ز برگار حمل خورشید منظور	به دیو اندر فکنده بر زحل نور
عطارد کرده ز اول خط جوزا	سوی مریخ شیرافکن تماشا
ذنب مریخ را می کرده در کاس	شده چشم زحل هم کاسه راس
بدین طالع کز او پیروز شد بخت	ملک بنشست بر پیروزه گون تخت

ص ۱۶۶ و ۱۶۵

و در شب وصال شیرین آن گاه که می خواهند شیرین را به کاخ خسرو در آورند. اخترشناسان به دستور خسرو پرویز برای طرب شبانه خسرو طالعی مبارک می جویند:

شبی فرمود تا اخترشناسان	کنند اندیشه دشوار آسان
بجویند از شب تاریک تارک	به روشن خاطری روزی مبارک

که شاید مهد آن ماه دل افروز به برج آفتاب آوردن آن روز
رصدبندان بر او مشکل گشادند طرب را طالعی میمون نهادند

ص ۳۸۴

و در داستان شیرویه پسر خسرو پرویز بدبینی خسرو نسبت به فرزندش
این گونه بیان می شود:

ازین نافرخی اختر می هراسم فساد طالعی را می شناسم

ص ۴۱۲

در میان اختیارات یاد شده در بالا بر تخت نشستن خسرو در مداین نیازمند
توضیح بیشتری است تا میزان آگاهی و اطلاع نظامی در باب احکام نجوم و بویژه
مبحث اختیار بیشتر مشخص شود. چون در این توضیحات ناگزیر از شناخت بعضی
از اصطلاحات احکامی هستیم ضرورتاً پاره‌ای از این اصطلاحات در زیر توضیح
داده می شود.

الف: بیت کواکب یا خانه سیارات

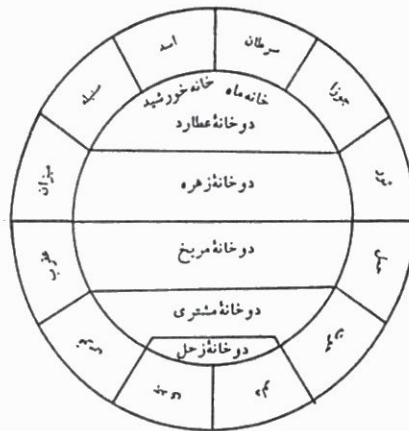
منجمان احکامی برجهای منطقه البروج^{۱۵} را به نحوی خاص به نیرین و
خمس^{۱۶} متحیره اختصاص داده‌اند و آنها را خانه کواکب نامیده‌اند. اختصاص
برجها به سیارات به این طریق بوده است که ابتدا فلک البروج را به دو بخش تقسیم
کرده‌اند به شرح زیر:

الف: از اول اسد تا آخر جدی

ب- از اول دلو تا آخر سرطان

نیمه نخست را به آفتاب و نیمه دوم را به ماه داده‌اند سپس برای هریک از
خمس^{۱۶} متحیره یک خانه در قلمرو آفتاب و خانه‌ای دیگر در قلمرو ماه در نظر
گرفته‌اند^{۱۷} بنابراین هریک از سیارات خمس صاحب دو خانه شده‌اند و برای آفتاب

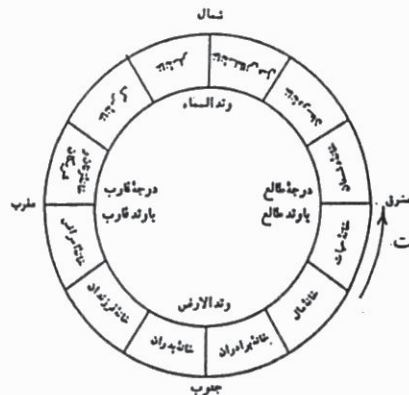
و ماه یک خانه بیش نمانده است و این خانه‌ها عبارتست از:



خانه خورشید	برج اسد
خانه ماه	برج سرطان
دو خانه عطارد	جوزا و سنبله
دو خانه زهره	ثور و میزان
دو خانه مریخ	حمل و عقرب
دو خانه مشتری	حوت و قوس
دو خانه زحل	دلو و جدی

ب : خانه های طالع

تعریف طالع پیش ازین بیان شد اما واقفان بر دانش احکام نجوم منطقه البروج را از درجه طالع به دوازده بخش مساوی تقسیم کرده‌اند و آنها را دوازده خانه طالع نام نهاده‌اند و برای هر یک از این خانه‌ها مدلولاتی در نظر گرفته‌اند.^{۱۸}



- خانه نخستین با خانه طالع دلالت بر حیات دارد.
- خانه دوم خانه مال و معاش است.
- خانه سوم خانه برادران و مسافرت‌های نزدیک است.
- خانه چهارم خانه پدران و املاک و ضیاع و عقار است.
- خانه پنجم خانه فرزندان و رسولان و هدایا است.
- خانه ششم خانه بیماری و آفت و خدمتکاران و بزرگان است.
- خانه هفتم خانه شریکان و زنان است.
- خانه هشتم خانه خوف و مرگ و غم و اندوه است.
- خانه نهم خانه سفر و علم و دین و زهد و فکر و عقل است

خانه دهم خانه مادران و اعمال و اشغال سلطانی است.
 خانه یازدهم خانه دوستان و امیدها و سعادت‌ها است.
 خانه دوازدهم خانه دشمنان و شقاوت‌ها و دونان است.

ج : نظر کواکب

احکامیان برای برجها نظر و نگرش تصور کرده‌اند و گفته‌اند که: هر برجی که به سوی برج سوم خود به توالی برجها و یا به خلاف توالی برجها بنگرد میان آن دو برج نظر تسدیس برقرار است و این نظر از فاصله شصت درجه به سمت راست یا به سمت چپ متوجه است و نظر برجها به سوی برج چهارم در راست و یا چپ را نظر تربیع نامیده‌اند و نظر به سوی برج پنجم را تثلیث گفته و به سوی برج هفتم را مقابله نام نهاده‌اند. اگر سیارات در برجهایی قرار بگیرند که آن برجها نسبت به هم نگرشی دارند در این صورت اتصال و پیوستگی شعاع سیارات را نسبت به هم نظر کواکب می‌گویند نظرها برینج قسم است^{۱۱}:

- ۱- مقارنه : اتصال دو کواکب بر یکدیگر در یک برج را مقارنه می‌گویند.
 - ۲- تسدیس : اتصال شعاع دو کواکب را در فاصله شصت درجه (به راست و یا به چپ) تسدیس می‌نامند.
 - ۳- تربیع : اتصال شعاع دو کواکب را در فاصله نود درجه (به راست یا به چپ) تربیع می‌گویند.
 - ۴- تثلیث : اتصال شعاع دو کواکب را در فاصله یکصد و بیست درجه (به راست یا به چپ) تثلیث می‌نامند.
 - ۵- مقابله : اتصال شعاع دو کواکب را در فاصله یکصد و هشتاد درجه مقابله نام می‌نهند.
- نظر تسدیس و تثلیث را به ترتیب نظر نیمه دوستی و دوستی تمام در نظر

می‌گیرند و نظر تربیع و مقابله را به ترتیب نظر نیمه‌دشمنی و دشمنی کامل می‌گویند و مقارنه را قوی‌ترین آن‌ها یاد می‌کنند.

د: شرف کواکب

واقفان بر دانش تنجیم برخی از برجها را برای بعضی ستارگان جایگاه عزت و نشستگاه خاص تلقی کرده‌اند و غالباً در آن برجها درجات خاصی را درجات شرف کواکب تعیین کرده‌اند.^{۲۰} برطبق محاسبات منجمان درجه شرف سیارات به شرح زیر است^{۲۱}:

شرف زحل در درجه بیست و یکم میزان

شرف مشتری در درجه پانزدهم سرطان

شرف مریخ در درجه بیست و هشتم جدی

شرف شمس در درجه نوزدهم حمل

شرف زهره در درجه بیست و هفتم حوت

شرف عطارد در درجه پانزدهم سنبله

شرف ماه در درجه سوم ثور

شرف راس در درجه سوم جوزا

شرف ذنب در درجه سوم قوس

ه: وبال کواکب

هر برجی که در برابر خانه ستاره باشد وبال آن ستاره است و هر ستاره‌ای در جایگاه وبال ضعیف می‌گردد و از تأثیر سعد یا تأثیر نحس بهره‌مند نیست.^{۲۲}

مواردی که برای اختیار وقت مساعد و نیکو ناید مراعات کرد

برای اختیار زمان مناسب صلاح قمر و بیت قمر و خداوند آن بیت و کوکی که شغل مفروض به او منسوب است و طالع وقت و صاحب طالع و خانه منسوب الیه شغل در خانه‌های دوازده گانه و احياناً برجی که شغل مفروض به او منسوب است باید مراعات کرده شود. همه اینها یا بیشترین آن مقولات باید صالح الحال باشد.^{۲۳}

اینک برمی گردیم به توضیح آیات :

چو سر بر کرد ماه از برج ماهی مه پرویز شد در برج شاهی
وقتی که ماه در برج حوت در آمد پرویز به قصد جلوس بر سریر شاهی وارد کاخ خود شد. در این بیت صلاح قمر و صلاح بیت آن و صلاح خداوند بیت مراعات شده است، چه در توضیح صلاح قمر آمده است که برای جلوس بر تخت قمر باید در یکی از خانه‌های مشتری باشد^{۲۴} و برج حوت یکی از دو خانه مشتری است بنابراین سربر آوردن ماه از برج ماهی دلالت بر صلاح حال قمر در چنین اختیاری دارد.

بیت قمر نیز از صلاح حال برخوردار است و در صلاح حال بیوت نقل کرده‌اند که کوکب سعدی به جرم یا به شعاع ناظر بر بیت باشد^{۲۵} چنان که از بیت بعدی برمی آید زهره که سعد اصغر است در فاصله شصت درجه با حوت قرار دارد و با آن در تسدیس می‌باشد.

ز ثورش زهره وز خرچنگ برجیس سعادت داده از تثلث و تسدیس
صلاح خداوند بیت نیز مقرر است چون صاحب برج حوت که مشتری است در برج سرطان و در درجه شرف خویش است و این دلیل بر صلاح حال اوست.

کوکب منسوب الیه شغل مفروض نیز صالح الحال است زیرا که شغل

سلطنت به خورشید منسوب است^{۲۶} و خورشید بنا بر بیت زیر در برج حمل واقع است و برج حمل برج شرف آفتاب است.

ز پرگار حمل خورشید منظور به دلو اندر فکنده بر زحل نور
در این اختیار میان ماه وزهره و خورشید و زحل و عطارد و مریخ نظر
تسدیس برقرار است و میان ماه و مشتری نظر تثلیث دیده می‌شود.

ز ثورش زهره وز خرچنگ برجیس سعادت داده از تثلیث و تسدیس
ز پرگار حمل خورشید منظور به دلو اندر فکنده بر زحل نور
عطارد کرده ز اول خط جوزا سوی مریخ شیرافکن تماشا

و نظر تسدیس و تثلیث چنان که پیش از این دیدیم بر نیمه دوستی و دوستی
تمام دلالت دارد. در این اختیار خورشید و مشتری در برج شرف خویش هستند
چون خورشید را در حمل و مشتری را در برج خرچنگ یاد کرده است. و
قرار گرفتن مریخ در ذنب و زحل در رأس دلیل سعادت است و نحوست را از
نحسین دفع می‌کند، نظامی این دلالت را در بیت زیر نیز یادآوری کرده است:
زغال از دود خصمش عود گردد که مریخ از ذنب مسعود گردد

ص ۲۷

طالع فرخ و اختیار وقت مساعد در مثنوی لیلی و مجنون

در مثنوی لیلی و مجنون از کوکب بخت قیس و طالع تولد لیلی خبری
نیست و در میان آن همه اتفاقات گونه‌گون که در نشیب و فراز داستان رخ داده
است اختیار وقت خوش و طالع میمون و نامیمون دیده نمی‌شود.

اختیار وقت و طالع در هفت پیکر

مثنوی هفت پیکر برخلاف لیلی و مجنون از مسائل احکام نجومی انباشته

است و در این میان اختیار نیز برای خود سهمی عمده دارد و از آن جمله است وقتی که نظامی در طالع بهرام گور داد سخن می‌دهد:

روز اول که صبح بهرامی	از شب تیره ببرد بدنای
کرده تابان کیمیای سپهر	کاغهی بودشان ز ماه و زمهر
در ترازوی آسمان سنجی	باز جستند سیم ده پنجی
خود زرده‌دهی به چنگ آمد	ذر ز دریا گهر ز سنگ آمد
یافتند از طریق پیروزی	در بزرگی و عالم افروزی
طالعش حوت و مشتری درحوت	زهره با او چو لعل با یاقوت
ماه در ثور و تیر در جوزا	اوج مریخ در اسد پیدا
زحل از دلو باقوی رایبی	خضم را داده باد پیمایی
دنب آورده روی در زحلش	آفتاب اوفتاده در حملش
داده هرکوکبی شهادت خویش	همچو برجیس بر سعادت خویش
با چنین طالعی که بردم نام	چون به اقبال زاده شد بهرام
پدرش یزدگرد خام‌اندیش	پختگی کرد و دید طالع خویش
کآنچه او می‌یزد همه خام است	تخم بیداد بدسرانجام است

ص ۷۵

امعان نظر در این طالع نشان می‌دهد که طالع بهرام گور طالع صاحبقرانی است و صاحبقران بنا به اعتقاد برخی منجمان کسی است که در طالع او قران سعدین باشد^{۲۷} و در بیت:

طالعش حوت و مشتری در حوت زهره با او چو لعل با یاقوت

این امر تحقق یافته است و زهره و مشتری (سعد اصغر و سعد اکبر) در برج حوت قران دارند. صلاح حال موارد لازم‌الرغایه برای اختیار نیکو نیز در این طالع درم‌نظر بوده است مثلاً برج حوت که بیت طالع است از صلاح حال برخوردار

است چون سعدین به جرم در آن قرار گرفته‌اند و خداوند طالع که مشتری است در خانه خود که برج حوت است واقع شده است و مناسب‌ترین حالات را دارد.

عطارد و مشتری و زحل در خانه‌های خودند و از قدرت و نیروی بیشتری برخوردارند. و ماه و آفتاب در برج شرف خویش‌اند و مقتدر. روی آوردن ذنب به زحل برای دفع نحوست اوست و زحل که نحس اکبر است در برج خانه خود برای آسیب‌رساندن بر دشمن موقعیت مناسبی دارد. نظامی در طالع بر تخت‌نشستن بهرام گور نیز مطالب تازه‌ای از موارد مورد عنایت اختیار نیکو را مطرح می‌کند:

طالع تخت و پادشاهی او	فرخ آمد ز نیک خواهی او
پیش از آن را صد ستاره‌شناس	از پی بخت بود داشته پاس
اسدی بود کرده طالع تخت	طالعی پایدار و ثابت و سخت
آفتابی در اوج خویش بلند	در قران با عطاردش پیوند
زهره در ثور و مشتری در قوس	خانه ازهر دو گشته چون فردوس
در دهم ماه و در ششم بهرام	مجلس آراسته به تیغ و به جام
دست کیوان شده ترازوسنج	سخته از خاک تا به کیوان گنج
چون بدین طالع مبارک فال	رفت بر تخت شاه خوب خصال

ص ۹۸ و ۹۹

....

مطالب جدیدی که در این طالع مطرح شده است عبارتست از:

الف: برج ثابت و قرار گرفتن طالع در برج ثابت

منجمان دوازده برج منطقه البروج را بر چهار فصل تطبیق می‌کنند.

حمل و ثور و جوزا برجهای بهاری

سرطان و اسد و سنبله برجهای تابستانی

میزان و عقرب و قوس برجهای پاییزی

جدی و دلو و حوت برجهای زمستانی

و نخستین برج از هر فصلی را منقلب و دومی را ثابت و سومی را دوجسدین می‌نامند. بنابراین چهاربرج سرآغاز چهارفصل یعنی: حمل و سرطان و میزان و جدی را که مربعی را تشکیل می‌دهند مربع منقلب می‌گویند و چهاربرج ثور و اسد و عقرب و دلو را مربع ثابت می‌خوانند و چهاربرج جوزا و سنبله و قوس و حوت را که آخرین مربع را تشکیل می‌دهند مربع دوجسدین می‌گویند بنابراین آن‌جا که می‌گوید:

اسدی بود کرده طالع تخت طالعی پایدار و ثابت و سخت

مراد این است که طالع را در برج اسد قرار داده بود و اسد از برجهای ثابت است و برج ثابت به‌عنوان طالع برای جلوس برتخت از صلاحیت کامل برخوردار است.

ب: اوج آفتاب

دورترین نقطه دایره خارج‌المرکز خورشید را نسبت به زمین اوج خورشید می‌گویند و مقدار حرکت آن موافق حرکت فلک هشتم است و این تغییر مکان را به‌اختلاف در شصت و شش تا هفتاد سال یک درجه یاد کرده‌اند. اوج خورشید تا قرن هفتم در برج جوزا بوده است. با در نظر گرفتن این نکته که واقع شدن کواکب در درجه اوج خود دلیل قوت و نیروی آنها است در بیت:

آفتابی در اوج خویش بلند در قران با عطاردش پیوند

می‌خواهد بگوید: آفتاب در کمال نیرو و توان خود با عطارد در برج جوزا (که خانه عطارد است) قرانی نیکو دارد.

ج : اوتاد چهارگانه

همان گونه که در خانه‌های طالع دیدیم منجمان منطقه البروج را از نقطه طالع به دوازده قسمت تقسیم می‌کنند و هر قسمتی را بیت نام می‌نهند. از این خانه‌ها چهارخانه را اوتاد می‌گویند به این ترتیب:

خانه اول را وتد طالع و خانه هفتم را وتد غارب و خانه دهم را که بر بالای نصف النهار است و تد السماء و خانه چهارم را که بر نیمه پایین نصف النهار است و تد الارض می‌نامند. اخترشناسان مدار احکام را بر اوتاد می‌نهند و قوی‌ترین خانه‌ها بیت طالع است سپس بیت دهم و پس از آن خانه هفتم و بعد از آن خانه چهارم... اگر چنین طالعی رسم شود خانه دهم آن برج عقرب خواهد بود که و تد السماء طالع نیز محسوب، و عقرب از برجهای ثابت است و قرار گرفتن ماه در برج ثابت یکی از مناسبترین موقعیتها برای جلوس بر تخت در نظر گرفته می‌شود^{۲۹}: در دهم ماه و در ششم بهرام مجلس آراسته به تیغ و به جام و قرار گرفتن مریخ در خانه ششم که خانه بیماری و آفت است برای حفظ صاحب طالع از آسیبها موقعیت شایسته‌ای بر طالع می‌بخشد.

در این طالع عطارد و زهره و مشتری در خانه خود قرار دارند در اوج توانایی و اقتدار و زحل در برج شرف خویش است و آفتاب در اوج که همه از قدرت این کواکب حکایت می‌کنند. و سرانجام آخرین اختیار خوش که در مثنوی هفت‌پیکر دیده می‌شود انتخاب وقت مناسب برای ساختن هفت‌گنبد این داستان است که «شیده» (مهندس دربار بهرام گور) بر پایه انتخاب طالع خجسته بنیاد گنبدها را استوار می‌کند:

مرد اخترشناس طالع بین	کرد بر طالع خجسته گزین
شیده بر طالع خجسته نهاد	کرد گنبد سرای را بنیاد
تا دو سال آن چنان بهستی ساخت	که کسش از بهشت وانشاخت

چون چنان هفت گنبد گهری کرد گنبدگری چنان هنری
هر یکی را به طبع و طالع خویش شرط اول نگاهداشت به پیش
ص ۱۴۴

اختیار وقت خوش و ناخوش در اسکندرنامه (شرفنامه و اقبالنامه)

نظامی در مثنویهای شرفنامه و اقبالنامه بارها به طالع وقت اشاره می کند و گاهی از اختران فرخ پی سخن می گوید و زمانی به نافرخی آنان اشاره می کند.^{۳۰} در این اختیارات نکته شایان توجهی (بیش از آنچه پیش از این دیدیم) به چشم نمی خورد تنها طالع اسکندر به هنگام مرگ و پایان زندگی پرمجرای او بر مسائل تازه ای مشتمل است که از ذکر آن طالع صرف نظر نمی توان کرد. در این طالع چون اخترشناس حساب ملک را بر تخته محاسبه درج می کند رخسار طالع را بی نور و نظر سعدان را از آن به دور می بیند و برای هیلاج یاری گیری پیدا نمی کند و از چنین طالعی دچار رعب و وحشت می گردد:

شناسنده حرف نه تخت نیل	حساب فلک راند بر تخت و میل
رخ طالع از اصل بی نور یافت	نظرهای سعدان از دور یافت
ندید از مدارای هیچ اختری	در آزم هیلاج یاری گیری
جو دید اختران را دل اندر هراس	هراسنده شد مرد اخترشناس

ص ۲۴۱

بیت دوم این طالع دلالت بر فساد و تباهی بیت طالع دارد و در بیت بعدی سخن از هیلاج به میان آمده است که از اشاره ای کوتاه به آن اصطلاح ناگزیریم. اصطلاح هیلاج معمولاً با اصطلاح کدخدا به کار می رود و برخی گفته اند که هیلاج به معنی همسر است و کدخدا به معنی شوهر، و از این دو برای طول عمر مولود استدلال می کنند.^{۳۱} ابوریحان بیرونی هیلاج را یکی از امور پنج گانه زیر

می‌داند.^{۳۲}

اول: صاحب نوبت روز یا شب

دوم: قمر به روز و شمس به شب

سوم: درجه طالع

چهارم: سهم السعاده

پنجم: جزو اجتماع یا استقبال که پیش از تولد واقع شده است.

یکی از امور پنجگانه بالا را وقتی هیلاج می‌گویند که با شرایط مخصوصی که در کتابهای نجومی نوشته شده است مطابقت کند و کدخدا بر موضع هیلاج مستولی باشد^{۳۳}. در بیت بالا می‌گوید: آن‌گاه که منجم هیچ‌یک از اختران را یاری‌گر هیلاج که دلالت بر طول عمر می‌کند ندید در بیم و هراس افتاد و متوجه شد که پایان عمر اسکندر نزدیک شده است.

در پایان این مقال ذکر این نکته ضروری است که نظامی با آن که نکات بسیار ظریف و دقیق احکام نجومی را به‌استخدام مضامین نو و بدیع خویش درمی‌آورد، نظر عنایتی به افلاک و اختران و احکام آنان ندارد در مثنوی هفت پیکر در این باب می‌فرماید:

بدونیک از ستاره چون آید	که خود از نیک و بد زبون آید
گر ستاره سعادت‌ی دادی	کیقباد از منجمی زادی
کیست از مردم ستاره‌شناس	که به گنجینه ره برد به قیاس
تو دهی بی‌میانجی آنرا گنج	که نداند ستاره هفت از پنج
هرچه هست از دقیقه‌های نجوم	با یک‌ایک نهفته‌های علوم
خواندم و سر هر ورق جستم	چون ترا یافتم ورق شستم
همه را روی در خدا دیدم	در خدا بر همه ترا دیدم

هفت پیکر ص ۵ و ۴

این بی‌اعتنایی به مدبران فلکی در پنج گنج نظامی جای جای به‌وضوح تمام دیده می‌شود او در مخزن‌الأسرار اقرار می‌کند که چون مطیع دل شده و به ریاضت روی آورده است، دل او را از قید نه فلک باز کرده است:

چون که ندیدم ز ریاضت گزیر گشتم از آن خواجه ریاضت پذیر
ریاض من چون ادب آغاز کرد از گره نه فلکم باز کرد

مخزن‌الأسرار ص ۲

در داستان لیلی و مجنون نیز پس از مطالعه نسخه‌های نجومی تکیه‌گاه مطمئنی در آنها پیدا نمی‌کند:

در تخته هیکل رقومی خواندم همه نسخه نجومی
سر هرچه از آن برون کشیدم آرام گهی برون ندیدم

لیلی و مجنون ص ۱۹

در مثنوی خسرو و شیرین نیز برخورد نهیب می‌زند که مفتون بُتهای زیبای آسمانی مباش که این ستیاحان در پهنه آسمان سرگردانند و جویای پدیدآورنده و خالق خود:

خبر داری که ستیاحان افلاک چرا کردند گرد مرکز خاک
درین محرابگه معبودشان کیست وزین آمدشده مقصودشان چیست
چه می‌خواهند ازین محمل کشیدن چه می‌جویند ازین منزل بریدن
چرا این ثابت است آن منقلب نام که گفت این را بجنب آن را بیارام
مرا حیرت بر آن آورد صدبار که بندم در چنین بت‌خانه زتار
ولی چون کرد حیرت تیزگامی عنایت بانگ برزد کای نظامی
مشو فتنه براین بُتها که هستند که این بتها نه خود را می‌پرستند
همه هستند سرگردان چو پرگار پدیدآورنده خود را طلبکار

خسرو و شیرین ص ۵۶

در اسکندرنامه نیز دل را دریناه حق تعالی جای می‌دهد و ترس و بیم از چرخ و انجم را از آستان دل دور می‌سازد:

دلی را که از خود نکردی گمش نه از چرخ ترسد نه از انجمش
 چو تو هستی از چرخ و انجم چه باک چو هست آسمان بر زمین زیرخاک

اقبالنامه^۳ ص ۵

یادداشتها

- ۱- ابوریحان محمدبن احمد بیرونی (۳۶۲-۵۴۰ ه.ق) یکی از بزرگترین دانشمندان ایرانی است و تألیفات او که از دقت علمی برخوردار است بالغ بر یک صدوسی مجلد است.
- ۲- حکیم غیاث‌الدین ابوالفتح عمر خیام (درگذشته در حدود ۵۱۷ ه.ق) یکی از برجسته‌ترین ریاضی‌دانان و منجمان ایرانی در قرن ششم هجری است و ظاهراً یکی از تنظیم‌کنندگان تقویم جلالی است.
- ۳- ابوالقاسم صاعدبن احمد اندلسی معروف به ابن‌صاعد یا قاضی صاعد (درگذشته ۴۶۲ ه.ق) یکی از معروفترین جامعه‌شناسان و منجمان مسلمان اسپانیایی است تحقیقات نجومی ابن‌صاعد مورد استفاده زرقالی در تنظیم زیج طلیطلی بوده است. رک: مقدمه بر تاریخ علم جورج سارتن ج ۱ ص ۸۹.
- ۴- ابواسحق ابراهیم‌بن یحیی معروف به زرقالی (درگذشته در حدود ۴۸۰ ه.ق) از مردم قرطبه است او مبتکر اسطرلاب خاصی به نام (صحیفه زرقالی) و مؤلف زیج

- طلیطلی و بررسی کننده مسائل بسیار در ابواب مختلف نجومی است، رک: مقدمه بر تاریخ علم جورج سارتن ج ۱، ص ۸۷۱.
- ۵- زیج طلیطلی تألیف ابواسحق زرقالی است که در بالا یاد شد و به شهر طلیطه پایتخت قدیم اسپانیا منسوب است.
- ۶- زیج ملکشاهی به نام جلال الدین ملکشا سلجوقی (در گذشته ۴۸۵ ه. ق) نوشته شده است و تألیف آن را به خیام نسبت داده اند.
- ۷- تقویم جلالی را گروهی از دانشمندان اخترشناس مانند حکیم عمر خیام و ابوالعباس لوکری و ابوالمظفر اسفزاری و دیگران نوشته اند که یکی از دقیقترین کتابها در گاه شماری است و نشان دهنده نبوغ و دقت مؤلفان آن.
- ۸- عبدالرحمن خازنی (در گذشته پس از سال ۵۲۵ ه. ق) یکی از ریاضی دانان و منجمان بنام ایرانی است که زیج سنجری را در زمان سلطان سنجر (در گذشته ۵۵۲ ه. ق) به نام او تألیف کرده است.
- ۹- استاد البشر ابوجعفر محمدبن محمدبن حسن طوسی (در گذشته ۶۷۲ ه. ق) معروف به خواجه نصیر طوسی ریاضی دان، طبیب و منجم و یکی از کارآمدترین دانشمندان عهد منول است که زیج ایلخانی را در شهر مراغه و در رصدخانه آن شهر تنظیم و تألیف کرده است.
- ۱۰- رک رسائل اخوان الصفا ج ۱، ص ۱۱۴ مرکز نشر و مکتب اعلام اسلامی قم و مقدمه ابن خلدون ج ۲، ص ۱۰۹۸ و اایرة المعارف فارسی زیر عنوان: احکام نجوم، علم.
- ۱۱- رک: مقدمه بر تاریخ علم جورج سارتن ج ۲، ص ۱۱۳۹.
- ۱۲- رک: شرح بیست باب ملامظفر، باب بیستم (چاپ سنگی است و صفحه کتاب ندارد). مؤلف فزیه نامه علایی نیز نوع هشتم از کتاب خود را به اختیارات تخصیص داده است. فزیه نامه علایی چاپ مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ص ۳۸۶.
- ۱۳- البته منکر این امر هم نمی توان شد که ممکن است نظامی این اصطلاحات را

از منابع و مأخذی که در دست داشته است نقل کرده باشد.

- ۱۴- بزرگ امید در دربار خسرو پرویز نظیر بزرگ مهر در دربار خسرو انوشیروان است.
- ۱۵- برجهای منطقه البروج به توالی عبارتند از: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت.
- ۱۶- مراد از نیرین خورشید و ماه و منظور از خمسه متحیره پنج سیاره عطارد و زهره مریخ و مشتری و زحل است.
- ۱۷- رک : التفهیم لاوائل صناعة التنجیم ص ۳۹۶ و دیوان عثمان مختاری ص ۷۰۷.
- ۱۸- رک : شرح بیست باب ملامظفر ، باب هیجدهم در معرفت بیوت دوازده گانه (چاپ سنگی است و صفحه کتاب ندارد).
- ۱۹- رک : التفهیم ص ۴۰۰.
- ۲۰- جماعتی از منجمان شرف سیاره را از اول برج تا درجه شرف محسوب می کنند و هستند کسانی که برج را برج شرف تلقی کرده اند.
- ۲۱- رک : التفهیم ص ۳۹۸ و ترجمه مفاتیح العلوم ص ۲۱۴.
- ۲۲- رک : التفهیم ص ۳۹۷.
- ۲۳- رک : شرح بیست باب ملامظفر ، باب بیستم (چاپ سنگی است و صفحه کتاب ندارد).
- ۲۴- رک : همان مأخذ همان باب.
- ۲۵- رک : همان مأخذ همان باب.
- ۲۶- رک : التفهیم ص ۳۸۵.
- ۲۷- رک : غیاث اللغات ، ذیل صاحبقران.
- ۲۸- رک : التفهیم ص ۳۵۳.

۲۹- رک : شرح بیست باب ملامظفر ، باب بیستم .

۳۰- رک : شرفنامه ، صفحات ۸۳ ، ۸۷ ، ۱۶۷ ، ۱۷۲ ، ۲۴۴ ، ۲۵۰ ، ۳۵۲ ، ۴۷۶ و
اقبال نامه صفحات : ۱۵ ، ۱۶ ، ۴۱ ، ۶۱ ، ۸۱ ، ۲۳۷ و ۲۹۲ .

۳۱- رک : ترجمه مفاتیح العلوم ، ص ۲۱۸ ، چاپ بنیاد فرهنگ ایران .

۳۲- جماعتی از منجمان گاهی نظریاتی متفاوت با نظریات ابوریحان بیرونی
اظهار داشته اند . رک : ترجمه مفاتیح العلوم و تعلیقه مرحوم همایی بر صفحه ۵۲۰
کتاب التفهیم .

۳۳- استیلای کدخدا بر موضع هیلاج با یکی از خطوط خمسه (خانه ، شرف ، حد ،
وجه ، مثلثه) امکان پذیر است اگر هیلاجی کدخدا نداشته باشد هیلاج بعدی را مورد توجه
قرار می دهند و اگر هیچ یک از هیلاجات کدخدا نداشته باشند درجه طالع را هیلاج
می گیرند .

۳۴- صفحات ارائه شده در مقاله مربوط به خمسه چاپ وحید دستگردی است .